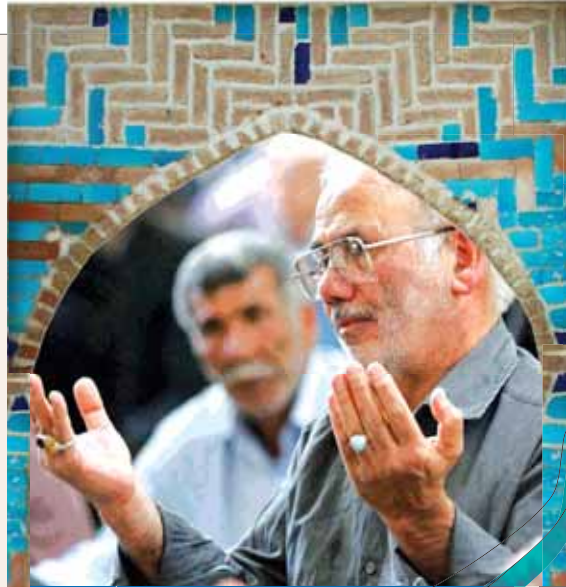


حالت انسان در دو موضع است. خداوند در کریمه ۴۳ نجم فرموده است: «و انه هو أضحک و ابکی»؛ و اینکه اوست که می‌خنداند و می‌گریاند.

پیامبر (ص) از کنار جمعی گذشت که مشغول خنده بودند. فرمود: «اگر آنچه را من می‌دانم، می‌دانستید، بسیار گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید. هنگامی که پیامبر (ص) از آنجا گذشت، جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد: «خنده



چشم گریان؛ چشمه فیض خدا

محمدرضادهدست
مدرس دانشگاه فرهنگیان

اشاره

کتاب دینی و قرآن متوسطه در پایه‌های گوناگون و قسمت‌های معرفی مسیر زندگی به جوانان، موضوع توجه و بازگشت و امید به رحمت الهی را مطرح می‌کند. قطعاً همکاران ما در کلاس درس، وقتی از ندامت انسان در مقابل خدا یا شوق انسان به محبت حق، سخن می‌گویند، صحبت گریه و اشک پیش می‌آید. شاید این نوشته بتواند برای این بحث فتح باب مناسبی باشد.

کلیدواژه‌ها: گریه، اشک، بکاء، خوف خدا، چشم گریان، خشکیدگی چشم.

در نظام اخلاقی اسلام همه کارها و اعمال انسان، اگر برای رضای خدا باشد، ارزشمند است؛ اگر چه کم باشد. گریه و خنده نیز دو

و گریه هر دو از سوی خداست. پیامبر (ص) به سوی آن‌ها بازگشت و فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و فرمود بگو: ان الله أضحک و ابکی».

اشاره به اینکه فرد با ایمان لزومی ندارد همیشه گریان باشد. هم گریه از خوف خدا و از بیم گناهان در جای خود لازم است و هم خنده به هنگام نشاط؛ چرا که همه از سوی خداست [مکارم/۵۶۶/۲۲].

اما در این میان گریه معنادار و با مفهوم اخلاقی عاطفی جایگاهی بس والا دارد.

از مجموع دستورات و راهنمایی‌های اسلامی بر می‌آید که خداوند گریه بنده‌اش را دوست دارد، زیرا گریه بنده معمولاً نشانه تواضع، ناتوانی، نقص و لابه به درگاه مولا و صاحب قدرت واقعی است.

علاوه، آنکه گاهی این بنده سرکش خود را



پیامبر (ص)
فرمود: «جبرئیل
بر من نازل شد و
فرمود بگو: ان الله
اضحك و ابکی.»
اشاره به اینکه
فرد با ایمان
لزومی ندارد
همیشه گریان
باشد. هم گریه
از خوف خدا و
از بیم گناهان در
جای خود لازم
است و هم خنده
به هنگام نشاط؛
چرا که همه از
سوی خداست

مارگارت کریو در تحقیقات خود گریه افراد بزرگسال زیادی را بررسی کرد و متوجه شد، افرادی که بسیار گریه می کنند و نسبت به گریستن نگرش های مثبتی دارند، از لحاظ عاطفی و فیزیکی سالم تر از افرادی هستند که اصلاً گریه نمی کنند یا گریستن را بیهوده می پندارند... در جریان گریستن، فشار خون کمی پایین می آید و جریان اکسیژن به مغز بیشتر و حالت تخلیه هیجانی در فرد محسوس می شود. حتی او به این نتیجه رسید که اشک ریختن معنادار و ابراز احساسات سالم موجب مصونیت نسبت به بیماری های جسمی می شود البته واضح است که نوع گریه خیلی مهم است.

مثلاً گریستن از دل مشغولی ها، کشمکش های درونی شکست ها و نوسیدی کلاً به نفع انسان نیست [کاتلر/ ۱۲۸].

انواع گریه

۱. گریه از خوف خدا

اولیای الهی گریه از خوف را دو معنا کرده اند؛ یکی آنکه مؤمن از عذاب خدا و آنچه پیش روی اوست و احوال قیامت می گرید و دوم که معنای لطیف تری دارد، خوف از شوق و خشیت است. خشیت حالتی است از ترس که همراه محبت و مهر و شوق است و در آن حال، مؤمن از شدت محبت خدا و حفظ حریم الهی و درک عظمت حق تعالی می گرید.

حق تعالی در کریمه ۱۳ سوره زمر می فرماید: «قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم».

ای رسول ما به مردم بگو: من از اینکه خدا را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ می ترسم. روی این حساب، هرگز تسلیم خواسته های شما و خواسته های بدون منطق هوای نفس نمی شوم. این شیطان است که دوستان خود را در برابر امور واهی می ترساند و اینان همچون اربابشان شیطان، با سخن های دور از حقیقت می خواهند شما را بترسانند و در نتیجه شما را از محور ایمان و عمل صالح خارج کنند و دامن پاک شما را به معصیت آلوده سازند، اما شما ای مردم با ایمان، از اینان وحشت نکنید و تنها از من بترسید که ترس از خدا بهترین علت برای پاک ماندن از هر گناهی است (آل عمران/ ۱۷۵).

و همچنین، آیه ۸۲ سوره توبه که چون نازل شد به مردم درباره هول های قیامت و منازل سخت آن هشدار داد:

«قل نار جهنم اشد حرّاً لو کانوا یفقهون

صاحب قدرت می پندارد و از هر نقصی بری می شمارد. در این حال، وقتی نیمه شب سر بر خاک بندگی و نیاز می نهد و از خدا تقاضای عفو و رسیدگی می کند، صحنه ای ارزنده، پرقیمت و خارق العاده آفریده می شود که خدا به آن می بالد و افتخار می کند. بعضی می گویند: «مرد که گریه نمی کند!» ولی آداب و اصول اخلاقی ما می گویند، مرد آن است که گریه کند. انبیای الهی، اولیای خدا، امامان معصوم (ع) و آنان که به درجاتی رسیده اند، همه متفق القول می گویند: «اشک بامعنا قیمتی ترین دارایی انسان مؤمن در این دنیای کم عاطفگی است و چقدر می تواند انسان را به خدا نزدیک کند!»

سیستم بیولوژیکی اشک و بعضی از فواید آن

زمانی که فرد برانگیخته می شود، غده هیپوفیز شروع به آزاد کردن پرولاکتین می کند و پرولاکتین داخل غدد اشکی حاشیه پلک ها می شود. با این حساب، پرولاکتینی که در زمان مواجهه با مشکلات، باقی ماندنش در بدن خطرناک است، رها می شود.

انسان با گریستن ابتدا سطح چشمان خود را از موانع فیزیکی پاک می کند و سپس ترکیبات شیمیایی را که در هنگام احساس یا اضطراب در بدن شکل گرفته اند، دفع می کند.

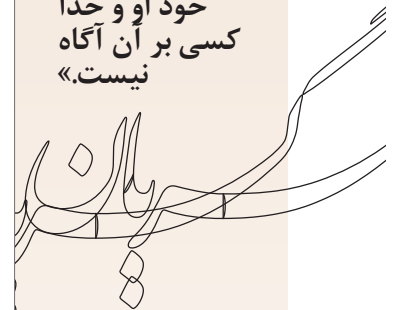
گرچه در ظاهر به نظر می رسد همه اشک ها یک گونه هستند و از یک نقطه سرازیر می شوند، اما ترکیبات شیمیایی و منشأ سرازیری آن ها از مغز متفاوت است.

مثلاً بعضی اشک ها که پیوسته ریخته می شوند، بخشی از سیستم خودکار شست و شو دهنده چشم هستند که سطح چشم را مرطوب و پاکیزه نگه می دارند. این اشک ها مایع نرم کننده غددی دارند؛ همانند روغن موتور ماشین که باعث می شود قسمت های موتور ماشین به نرمی کار کنند. هر بار که چشم هاتان را روی هم می گذارید، پلک چشمان شما کلی از این مایع را به طور مساوی در سطح چشم پخش می کنند. این اشک ها مانع از مشکلات احتمالی می شوند و حتی در مقابل ویروس ها و باکتری هایی که به ناحیه مخزن چشم وارد می شوند، خاصیت آنتی بیوتیکی دارند.

این اشک با اشک حاصل از حساسیت ها فرق می کند؛ حتی با اشک هیجانات فرق می کند. ریزش اشک احساسی فقط به انسان تعلق دارد و نشان دهنده احساس عمیق اوست.



هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خوشا به حال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده، از ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.»



فلیضحکوا قليلاً و ليبكوا كثيراً» نازل شد، پیامبر (ص) فرمود: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا و لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»: «اگر آنچه را من از کيفرهای هولناک قیامت می دانم، شما هم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید. از این کریمه معلوم می شود گریه از خوف خدا و برای عذاب های خطرناک قیامت و آنچه پیش روی ماست، امتیازی بزرگ برای مؤمنان محسوب می شود.»

نقل است که چون بسیاری از آیات عذاب نازل می شد، پیامبر (ص) در خلوت و گاهی جلوی مردم بلندبلند می گریست و مردم از گریه های او می گریستند و گاهی از این گریه ها بی هوش می شد!

و همچنین، در سوره اسراء، آیه های ۱۰۷ و ۱۰۹ می خوانیم:

«... اِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا... و يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ و يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»: هنگامی که آیات قرآن بر آن ها خوانده می شود، به خاک می افتند و سجده می کنند و اشک می ریزند و هر زمان خشوعشان فزون تر می شود.

- در این کریمه، گریه کردن امتیاز بزرگ اولیا و مؤمنان شمرده شده و صورت بر خاک نهادن و سجده کردن و اشک ریختن، موجب زیادتى خشوع و ترس و محبت آن ها نسبت به پروردگار است. و باز در قرآن می خوانیم:

«... و اِذَا سَمِعُوا مَا اُنْزِلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ اَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا اَمِنَّا فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ... فَاثَابِهِمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوا جَنّٰتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا و ذٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ: (مائده/ ۸۳ و ۸۵): و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند، چشم های آن ها را می بینی که از شوق اشک می ریزند. به خاطر حقیقتی که دریافته اند، می گویند پروردگارا ایمان آوردیم. ما را با گواهان و شاهدان حق بنویس. خداوند آن ها را به خاطر این سخن باغ هایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این پاداش نیکوکاران است.

این آیات به زمانی مربوط است که جناب **جعفر بن ابی طالب (ع)** همراه عده ای از مسلمانان به حبشه رفت و توانست توجه نجاشی، حاکم آنجا، را جلب کند.

یازده مرد و چهار زن از مسلمانان مدتی در حبشه ماندند و نجاشی از آن ها پذیرایی کرد و بعد تعداد دیگری مسلمان به ایشان پیوستند و حدود صد نفر شدند و توانستند مدتی را در آرامش زندگی کنند.

بعدها اسلام قوی تر شد و مسلمانان پناهنده شده به حبشه برگشتند. چون نزد رسول (ص) آمدند، جعفر افرادش را معرفی کرد و در میان آن ها یک عالم مسیحی مسلمان شده بود. پیامبر (ص) آیاتی از سوره یس را تلاوت فرمود و همه مهمانان به گریه افتادند. آن راهب مسیحی تازه مسلمان شده آن قدر گریست که نفس هایش به شماره افتاد. سپس به پیامبر (ص) عرض کرد: «ای رسول حق! چقدر این آیات به تعالیم مسیح (ع) شبیه است!»

هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خوشا به حال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده، از ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.»

خود آن حضرت نیز صاحب اشک های مبارک و پر قیمتی بودند که اکثر آن ها را شبانگاه به محضر حق هدیه می کردند.

سایر انبیا نیز چون آن حضرت، چشمی اشکیار و خیس داشتند و به رتبه فیض چشمانشان، رتبه های بالا و والا از خدا می گرفتند.

گریه **خضر (ع)** معروف است، آنگاه که موسی (ع) را از بعضی اسرار عالم آگاه می کرد. پس موسی (ع) عرض کرد: «خدایا چه چیزی ما را به تو نزدیک می کند؟ خطاب رسید: هیچ چیز مثل گریه از محبت و ترس من، مردم را به من نزدیک نمی کند. محدث قمی، ۱/ ۳۵۶»

بعضی یاران رسول خدا (ص) نیز چنین شیفته و **والله حبّ خدا و ترسان از عذاب شده بودند، تا آنجا که امام علی (ع) می فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُ اصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص)... اِذَا ذَكَرَ اللّٰهُ هَمَلَتْ اَعْيُنُهُمْ حَتّٰى تَبَيَّلَ جِوْبُهُمْ و مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ...» [خطبه ۹۷]. و می فرمود. متقین و پرهیزگاران این گونه اند: «الَّذِينَ كَانَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً و اَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً...».**

من اصحاب پیامبر (ص) را دیدم، اما هیچ کدام از شما را مثل آن ها نمی نگرم. آن ها صبح می کردند، در حالی که چهره های غبار آلود داشتند. شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند و ... اگر نام خدا برده می شد، چنان می گریستند که گریبان های آنان تر می شد و چون درخت در روز تندباد می لرزیدند (خطبه ۹۷).

و در جای دیگر فرمود: خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد و خوشا به حال کسی که به خانواده خود پردازد و غذای

حلال بخورد و به بندگی مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگریزد و مردم از او در امان باشند (خطبة ۱۷۶).

برخی از آثار پر برکت گریه از خوف خدا

۱. پاک شدن گناهان؛ ۲. روشنائی معنوی قلب؛ ۳. نزول رحمت خدا؛ ۴. خشنودی و رضای حق تعالی؛ ۵. دوستی خدا؛ ۶. اجابت دعا؛ ۷. شادمانی در روز قیامت؛ ۸. امنیت در روز قیامت؛ ۹. خاموش شدن آتش جهنم؛ ۱۰. فزونی درجات بهشتی.

۲. گریه بر مظلومیت اهل بیت (ع)

گریه بر مصیبت‌های اولیا، به‌خصوص امام حسین (ع): قرآن مجید از گریه‌های طولانی حضرت یعقوب (ع) بر یوسف (ع) سخن گفته است. برای همین رسول خدا (ص) فرمود: «محبوب‌ترین بندگان آن است که برای از دست دادن نیکان می‌گریزد، چون کودکی که برای از دست دادن پدر و مادرش می‌گریزد.» (محمّدی ری‌شهری ۱۴/۱۲۷) امام علی (ع) فرمود: «بر پیامبر (ص) که در حال جان دادن بود، وارد شدم و به گریه افتادم. فرمود: چرا می‌گریزی؟ زمان جدایی من از تو رسیده است. برادرم! به خدا می‌سپارم، چرا که پروردگارم آنچه را نزد اوست برایم برگزید. گریه و اندوه من برای حق تو و فاطمه است که پس از من پایمال می‌شود. می‌بینیم که این قوم بر ستم به شما هم داستان‌اند. پس اشک رسول خدا (ص) سرازیر شد و فرمود: پس از او ضربتی بر فرق تو زده می‌شود و ...»

محمدبن ابی‌عمارۀ کوفی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لَدَمَ سَفْكَ لَنَا، او حق لنا نقصناه، او عرض انتھک لنا او لاحد من شيعتنا بواھ الله تعالى بها في الجنة حَقْبًا» هر کس در راه ما به خاطر خونی که از ما ریخته شده یا حقی که از ما به تاراج رفته یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما یا یکی از شیعیان ما دریده گشته، قطره اشکی بریزد، به این سبب خداوند متعال او را در بهشت جای دهد (مفید/۱۹۳).

بر همین سیره بود که امامان هدی (ع) به نام اشک و گریه بر مظلوم، راه او را زنده و پاینده نگه می‌داشتند و محبت حق را در دل مردم استوارتر می‌نمودند.

اما در این میان گریه با معرفت و معنادار بر امام حسین (ع) ارزش و جایگاهی خاص دارد، زیرا گریه بر مظلوم، محبت او را در دل گریه‌کننده زیاد می‌کند و او را در مسیر حق طلبی او قرار می‌دهد. این همان گریه‌ای است که اولیای دین ما را به آن راهنمایی کرده‌اند؛ گریه‌ای از

دل‌سوزی، اما توأم با معرفت و حق طلبی، امام سجاد (ع) فرمود: «اگر مؤمنی بر شهادت پدرم گریه کند و اشک‌هایش بر گونه‌ها جاری شود، خداوند او را در قصرهای بهشتی جای می‌دهد و هر مؤمنی به خاطر صدمه و اذیتی که از دشمنان به ما رسیده بگریزد، خدا او را با صدیقین همراه فرماید و از عذاب دور کند (مجلسی ۴۴/۲۸۱).

امام صادق (ع) فرمود: «ای ابا‌عمار! کسی که درباره حسین (ع) شعری بخواند و مردم را بگریاند، حتی اگر یک نفر را، یا آنکه خود بخواند و دلش بسوزد و بگریزد، خداوند او را در بهشت منزل خواهد داد.

مجلسی، دانشمند با عظمت و محدث خبیر، می‌گوید: «رسول خدا (ص) فاطمه (ص) را از مصائب و شهادت حسین (ع) با خبر ساخت. فاطمه چندان گریست و عرض کرد: پدر! آن زمان کسی از ما هست؟ فرمود: نه.

عرض کرد: پس چه کسی بر مظلومیت او سوگواری می‌کند؟ فرمود: زنان امتم بر زنان اهل بیت و مردان امتم بر مردان اهل بیت من می‌گریزند و هر ساله اقامۀ عزای می‌کنند و چون قیامت برپا شود، تو شفیع زنان و من شفیع مردان خواهم بود و دست گریه‌کنان بر حسین را می‌گیرم و به بهشت می‌برم (همان ۲۸۹ و ۲۹۱).

۳. گریه بر سختی‌ها و مصیبت‌ها

گریه بر سختی‌ها اگر با شکایت از خدا و نارضایتی نسبت به حق تعالی همراه نباشد، خوب و پسندیده است. این همان گریۀ پرعاطفه و بامعنایی است که یک دنیا مهر و محبت به همراه دارد. آن هنگام که **ابراهیم**، فرزند خردسال رسول خدا (ص)، از دنیا می‌رفت، او را در آغوش گرفت و لبانش را بر صورت کودک نهاد و با اشک چشم فرمود:

«ابراهیم عزیز! کاری از ما برای تو ساخته نیست. تقدیر الهی نیز بر نمی‌گردد، چشم پدرت در مرگ تو گریان و دل او محزون و اندوهبار است، ولی هرگز سخنی را که موجب خشم خدا باشد، بر زبان جاری نمی‌سازم.»

اگر وعده صادق و محقق الهی نبود که ما نیز به دنبال تو خواهیم آمد، در فراق و جدایی تو بیش از این گریه می‌کردم و غمگین می‌شدم.» (سبحانی/۴۹۱).

پس با چهره‌ای اندوهگین و روحی مملو از احساسات و عواطف و در عین حال راضی به تقدیر حق، با او وداع کرد.

امام صادق

(ع) فرمود:

«ای ابا‌عمار!

کسی که درباره

حسین (ع)

شعری بخواند و

مردم را بگریاند،

حتی اگر یک نفر

را، یا آنکه خود

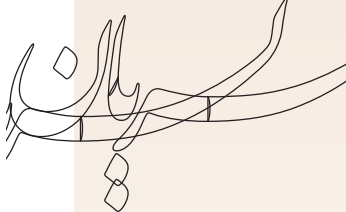
بخواند و دلش

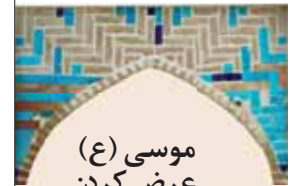
بسوزد و بگریزد،

خداوند او را در

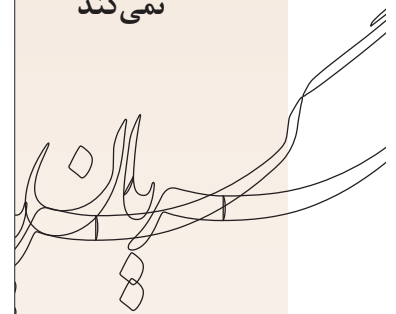
بهشت منزل

خواهد داد





موسی (ع)
عرض کرد:
«خدا یا چه
چیزی ما را
به تو نزدیک
می کند؟
خطاب رسید:
هیچ چیز
مثل گریه
از محبت و
ترس من،
مردم را به
من نزدیک
نمی کند



همچنین، آن هنگام که خبر مرگ نجاشی، حاکم حبشه، را آوردند، گریان شد و بر او گریست. سپس از شهر بیرون رفت و قبری نمادین روی خاک‌ها ساخت و کنار آن هفت تکبیر گفت و بر نجاشی نماز خواند (محدث قمی، ۳۰۷).

آن هنگام که جعفر بن ابی طالب (ع)، پسر عموی پیامبر (ص)، در جنگ موته به شهادت رسید، پیامبر (ص) در مسجد مدینه روی منبر برای مردم موعظه می فرمود. ناگهان سخن خویش را قطع کرد و بلند گریست و فرمود: «الان محبوبم جعفر در موته کشته شد.»

مردم نیز از گریه پیامبر (ص) گریستند و ناله کردند. اما گاهی این سختی و فراق و دوری یاران و همراهان است. انسان در دوری عزیزان خود غمگین و اندوهبار می شود. مفید (ره) در «مالی» نقل می کند که «چون عثمان، خلیفه سوم، بر ابوذر، صحابی رسول خدا (ص)، خشم گرفت و او را بسیار آزد و دستور تبعید او را داد، گفت: هیچ کس حق بدرقه او را ندارد!

امام علی (ع) چون این خبر بشنید، چندان گریست تا محاسن شریفش خیس شد، سپس فرمود!

آیا با یار صمیمی پیامبر (ص) این گونه رفتار می شود؟

انالله و انا الیه راجعون! سپس همراه حسن و حسن و عبدالله بن عباس به مشایعت ابوذر رفتند.

ابوذر چون آنان را دید، گریست و فرمود: پدرم به فدای چهره‌هایی که هر گاه آنان را می بینم، به یاد رسول خدا (ص) می افتم» (مفید، ۱۳۳).

آنگاه که رسول خدا (ص) تصمیم به هجرت از مکه به مدینه گرفت، علی (ع) را به جای خود گذاشت و امور را به وی سپرد و موقع خداحافظی علی (ع) را در آغوش کشید و گریست تا محاسنش خیس شد.

پس امام (ع) به جای رسول خدا (ص) در بستر وی خفت (لیلة المیت) و پس از این فداکاری نامی در تاریخ اسلام امانت‌های مردم را به آنان برگرداند و امور پیامبر (ص) را تسویه کرد و پیاده به مدینه آمد. چون به نزدیک مدینه رسید، پیامبر (ص) به استقبالش آمد و پاهای خونین او را دید و گریست و مردم از اشک پیامبر (ص) گریه کردند و صحنه‌ای عجیب و عاطفی به یادگار ماند.

۴. گریه ندامت و پشیمانی

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «آن آدم بقی علی الصفا اربعین صباحاً ساجداً یبکی علی الجنه و علی خروجه من الجنه من جوار الله»

آدم (ع) چهل روز بر کوه صفا همچنان در حال سجده بود و برای بهشت و خارج شدنش از جوار خداوند در بهشت گریه می کرد (محمدی ری شهری، ۲۲۶/۱۴).

و رسول خدا (ص) فرمود: آدم بر کوه صفا و حوّا بر کوه مروه افکنده شدند و سر بر آسمان برداشتند و گریه سر دادند و گردن‌ها را کج کردند ... تا خدا ندا داد که اکنون من از شما خشنود گشته‌ام (پیشین).

و در سورة کریمه ۲۱ به بعد، داستان حضرت داود (ع) را ذکر می کند که «دو نفر شاکی برای قضاوت نزد او آمدند و او قضاوتی کرد که بوی عجله از آن می آمد. پس بلافاصله از این داوری عجلانه استعفا کرد و طلب آموزش نمود و خدا توبه‌اش را پذیرفت. آن گاه سی سال بر گناه خود گریست و شبانه روز غمگین بود و عرضه می کرد.

معبود! پیشانی‌ام زخم برداشت و چشمانم خشکید از ترس سوخته شدن بدنم در جهنم! ... و حال آنکه می دانیم انبیای بزرگوار الهی همه معصوم‌اند و گناه و خطا نمی کنند، ولی ترک اولای او وی را بر آن داشت تا مرتبه از دست رفته خویش را با گریه ندامت و پشیمانی به دست آورد و خداوند به گریه او، بر وی ترحم کرد و به او نظر عنایت فرمود» (همان، ۲۳۰).

در مجموع، گریه ندامت، به خصوص از انسان توبه‌کار، ارزش زیادی دارد.

حتی در بعضی روایات به انسان توبه‌کار آموخته‌اند که چگونه به درگاه خدا بنالد و عفو بخواند.

پیامبر خدا (ص) در دعایی که به سلمان (ع) آموخت: «دریغا بر کوتاهی که در حق پروردگارم کردم و چگونه از این کار یاد کنم و دیده‌ام اشک نریزد و دلم از یاد آن هراسان نشود و بدنم به لرزه نیفتد و سنگینی آن را تحمل نکنم و جلوی هوس نفسانی‌ام را نگیرم؟» (همان، ۹۷).

۵. گریه آسمان‌ها و عالم خلقت

در کریمه ۲۹ سورة دخان می خوانیم: «فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین»: چون بنی اسرائیل گرفتار آزمایش‌های زیادی شدند و همراه حضرت موسی (ع) به سوی آزادی طی طریق کردند و لشکر فرعون آن‌ها را تعقیب کرد، به فرمان الهی در دریای نیل غرق شدند و همه هلاک گردیدند. قرآن می فرماید: «نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه زمین و نه به آن‌ها مهلتی داده شد.»



اولیای الهی
گریه از خوف
را دو معنا
کرده‌اند؛ یکی
آنکه مؤمن
از عذاب
خدا و آنچه
پیش روی
اوست و
احوال قیامت
می‌گیرد
و دوم که
معنای
لطیف‌تری
دارد، خوف
از شوق و
خشیت است

رسول خدا (ص) فرمود: گریه مؤمن از دل اوست و گریه منافق فقط در چشمانش (گریه ظاهر سازی و حقه‌بازی).
و هم فرمود: منافق چشمانش در اختیار اوست. هر طور و هر زمان که بخواهد گریه می‌کند.

۵. گریه دروغ

امام سجاد (ع) فرمود: «ترس از خدا آن نیست که کسی بگیرد و اشک‌هایش جاری شود، ولی پارسایی و ورعی که او را از معاصی خدا باز دارد، در او نباشد. این در حقیقت ترسی دروغین است». خدای تعالی می‌فرماید: «ای بسا رکعتی طولانی که نمازگزار خوانده و در آن از روی خداترسی گریسته است؛ اما در نزد من به اندازه رشته میان هسته خرما می‌ارزش ندارد، زیرا به دل او نگرستم و چنانش یافتم که اگر نمازش را سلام گوید، و زنی در برابرش نمایان شود و خود را به او عرضه کند، می‌پذیرد و یا اگر مؤمنی با او معامله کند، آن مؤمن را می‌فریبد! (محمّدی ری‌شهری/۹۲/۱۴).

۶. گریه نادان و احمق

رسول خدا (ص) فرمود: شمعون از عیسی مسیح (ع) پرسید:
نشانه‌های نادان چیست؟ حضرت فرمود:
اگر شاد شود زیاده‌روی و طغیان می‌کند و اگر اندوهگین شود نومید می‌گردد. اگر بخندد قهقهه می‌زند و اگر بگیرد چون گاو نعره می‌کشد! از نیکان بد می‌گوید، خدا را دوست ندارد و او را در نظر نمی‌آورد، از خدا شرم نمی‌کند و از او یاد نمی‌کند. (همان، ۹۴).

۷. گریه بر دنیا و مادیات

گریه بر از دست رفتن دنیا کاری ناپسند است. قرآن کریم در کریمه ۲۳ سوره حدید فرموده است:
«لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم»؛ «بر آنچه از دنیا از دستان رفته است تأسف نخورید و بر آنچه به دست آورده‌اید، خوشحال مباشید (زیرا دنیا ماندنی نیست که شما توقع کنید برای شما بماند و آن قدر ارزش ندارد که برای آمدنش مسرور شوید. دنیا متاع قلیل است).
رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند بهشت را بر چشمی که برای دنیا بگیرد حرام کرده است». و نیز فرمود: «هر که برای بهشت بگیرد، به بهشت می‌رود و هر کس برای دنیا گریه کند، به آتش می‌رود. او به مردم وانمود می‌کند که برای آخرت می‌گیرد و حال آنکه برای دنیا اشک می‌ریزد (همان، ۹۴).

گریه نکردن آسمان و زمین بر آن‌ها ممکن است کنایه از حقارت آن‌ها و نبود یار و یاور و دلسوز برای آن‌ها باشد، زیرا در میان عرب معمول است هنگامی که می‌خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبتی واقع شده است بیان کنند. می‌گویند: «آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند» (مکارم شیرازی ۱۷۹/۲۱).

این احتمال نیز داده شده است که منظور گریستن اهل آسمان‌ها و زمین است، زیرا آن‌ها برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می‌کنند، نه برای جبارانی مثل فرعونیان! بعضی نیز گفته‌اند، گریه آسمان و زمین گریه‌ای حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص خودنمایی می‌کند.

چنان که در روایتی می‌خوانیم: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيْهِ وَبَكَتْهَا حَمْرَةُ اطْرَافِهَا»؛ هنگامی که حسین (ع) کشته شد، آسمان بر او گریه کرد و گریه او سرخی مخصوص بود که در اطراف آسمان نمایان شد. در روایت دیگری آمده است که حضرت صادق (ع) فرمود: «آسمان بر یحیی بن زکریا و بر حسین بن علی چهل روز گریه کرد و بر دیگری جز آن دو گریه نکرده است»
راوی می‌گوید: «سؤال کردم گریه آسمان چه بود؟»

فرمود: «به هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می‌شد».
رسول اسلام (ص) فرمود: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دری در آسمان دارد که عملش از آن بالا می‌رود و دری که روزی‌اش از آن نازل می‌شود. هنگامی که می‌میرد، این دو در بر او گریه می‌کنند».

امام صادق (ع) فرمود: «از زمانی که امیرمؤمنان علی (ع) کشته شد، آسمان و زمین از سر دلسوزی بر ما می‌گیرند و اشک فرشته‌ها بر ما بیشتر از این بوده است» (محمّدی ری‌شهری/۱۲۷/۱۴).

۶. گریه نکوهیده

۱. گریه فریبکاری

در کریمه ۱۶ سوره یوسف داستان برادران را ذکر می‌کند که یوسف (ع) را از پدر جدا کردند و بر سر چاه آوردند و پس از کتک مفصلی که کینه قلبی آنان را موقتاً آرام می‌کرد، وی را به چاه انداختند. سپس «شامگاهان گریان نزد پدر خود آمدند» (یوسف/۱۶).
«و جاؤا أباهم عشاءً یبکون».



حرام خواری که از زیر مجموعه‌های گناهان بزرگ است، آن چنان تأثیری بر انسان می‌گذارد که اگر دم مسیحایی امام حسین (ع) هم به او برسد نه تنها آن را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به تمسخر می‌گیرد و در مقابل آن استهزا می‌کند

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه قرآن و حدیث، دارالحدیث، قم، ۱۳۹۱ ش.
۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب، تهران، ۱۳۶۷.
۵. کانتر، جفری، ترجمه محمدی، زبان اشک‌ها، پیام، تهران، ۱۳۸۲.
۶. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۷.
۷. محدث قمی، عباس، سفینة البحار، دارالاسوه، تهران، ۱۴۲۲ ق.
۸. نراقی، احمد، معراج السعاده، علمیه اسلامیة، تهران، بی‌تا.
۹. مفید، محمدبن نعمان، امالی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۶۴.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالترتیب، بیروت، ۱۹۹۲ م.
۱۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۸.
۱۲. نهاوندی، علی‌اکبر، کلید سخوران، سید جمال‌الدین، قم، ۱۳۹۱.
۱۳. شوشتری، جعفر، خصائص الحسینیه، دارالکتب، تهران، ۱۳۷۲.

غریبه‌ای که به روحیه سپاه اسلام لطمه بزند و روحیه‌ها را ضعیف کند: در نهج البلاغه می‌خوانیم: «هنگامی که امام علی (ع) در بازگشت از صفین به کوفه رسید، بر محله شبامیان گذشت و شیون زنان را بر کشته‌های صفین شنید.

حرب‌بن شر حبیل شبامی که از بزرگان قومش بود، به استقبال علی (ع) آمد. ایشان به او فرمود: آیا زنانستان در آنچه می‌شنوم، بر شما چیره آمده‌اند؟ چرا آنان را از این‌گونه شیون کردن باز نمی‌دارید؟

غریه خودبین

امام صادق (ع) فرمود: «عالمی نزد عابدی رفت و به او گفت: نماز خواندن چگونه است؟ عابد گفت: از چون منی که سال‌هاست خدا را عبادت می‌کنم، درباره نمازش می‌پرسند؟ عالم گفت: گریه کردن چگونه است؟ گفت: چندان می‌گیرم که اشکم روان می‌شود! عالم گفت: بخندی و ترسان باشی، بهتر از آن است که بگریی، ولی بر خود بنازی. شخص خودبین و نادان چیزی از کردارش به درگاه خدا بالا نمی‌رود.»

- خشکیدگی چشم:

در مجموعه‌های روایی ما بحثی آمده است به نام «جمود العین» یعنی خشکیدگی چشم و خشک شدن اشک‌ها.

البته منظور از خشک شدن اشک در انسان، دلایل پزشکی یا امثال آن نیست، زیرا بعضی افراد بیماری‌های خاصی دارند و غدد اشکی آن‌ها خشک شده یا از بین رفته است و از قطره‌ها و داروهای مخصوصی استفاده می‌کنند، بلکه منظور این نوشتار آثار معنوی روانی و درونی است که موجب می‌شود افراد اشک نداشته باشند.

مهم‌ترین عامل بی‌اشکی انسان گناه و معصیت اوست. قطعاً کسی که صحنه‌های زشت و مستهجن می‌بیند و به دیدن آن عادت کرده است و دیدن آن‌ها را قبیح و ناپسند نمی‌شمارد، در مقابل مواعظ مؤثر و قدرتمند، هیچ تأثیری نمی‌پذیرد.

پیامبر (ص) فرمود: «خدایا ما را از وضعی که خوش نمی‌داری به وضعی که دوست می‌داری منتقل گردان هر چند که دل‌ها سخت و چشم‌ها خشک شده‌اند و به عذاب سزاوارترند، ولی تو به آمرزیدن سزاوارتری. خشکی چشم‌ها از بسیاری گناهان است و گناه زیاد از کمی پارسایی است و کمبود پارسایی از جفاکاری و از حد و مرز گذشتن

است و جفا کاری از دنیادوستی و گناه است.» امام علی (ع) فرمود: «چشم‌ها می‌خشکند از سختی دل و دل‌ها سخت می‌شوند از گناه زیاد.» اگر در بعضی روایات ما دنیادوستی و عوامل دیگر ریشه خشکیدن چشم معرفی شده‌اند، در واقع آن‌ها هم از زیرمجموعه‌های گناه هستند. باید دانست، واژه «گناه» یک معنای عمومی و وسیع دارد و همه‌جا به معنی گناهان بزرگ و خطرناک نیست، مثلاً بعضی گناهان معمولی و خطاهای عادی که ما نام آن‌ها را گناه صغیره می‌گذاریم، چنان تأثیری در وجود انسان می‌گذارند که به آرامی انسان را از معنویت و اشک و مناجات دور می‌کنند.

مثلاً گاهی فقط فکر یک گناه چنین اثر خطرناکی بر انسان می‌گذارد، چه برسد به ارتکاب عمل زشت! گاهی یک جمله بی‌حساب و بدون فکر که از انسان صادر می‌شود، اثر وضعی و طبیعی خود را می‌گذارد و ما از آن غافل می‌شویم. رسول خدا (ص) می‌فرماید: چهار چیز از شقاوت است: خشکیدگی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و علاقه به ماندن در دنیا! (محمدی ری‌شهری ۱۶/۱۶).

مرحوم شیخ جعفر شوشتری صحنه‌ای را از روز عاشورا در کتاب خود «خصائص الحسینیه» آورده است. می‌گوید:

«صدای یاری خواستن امام حسین (ع) در روز عاشورا بلند شد و فرمود: «آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یاری‌کننده‌ای هست که به امید ثواب الهی ما را کمک کند؟ مرد! صدای مرا بشنود و پاسخم گوید! آیا از من جرمی صادر شده یا به شما ناروا داشته‌ام؟ چرا جمع شده‌اید تا مرا بکشید؟ در آن هنگام، آن قوم نابکار و سر به فرمان شیطان، همه‌همه می‌کردند و سروصدا می‌نمودند تا کسی صدای حسین را نشنود و جواب نگوید. پس امام (ع) خود جواب فرمود: «خدا می‌داند که شکم‌هایتان از حرام پر شده و شیطان بر شما مسلط گشته است» (شوشتری/۳۵۰).

آری حرام‌خواری که از زیرمجموعه‌های گناهان بزرگ است، آن چنان تأثیری بر انسان می‌گذارد که اگر دم مسیحایی امام حسین (ع) هم به او برسد نه‌تنها آن را نمی‌پذیرد، بلکه آن را به تمسخر می‌گیرد و در مقابل آن استهزا می‌کند و کاری می‌کند تا صدای امام (ع) به گوش دیگران هم نرسد. این همان جمود و خشکیدگی و قساوتی است که رسول اکرم (ص) از آن سخن گفته است.